

گزیده «رسالة جهادیه»

و

معرفی کتاب «اجوبة المسائل»

تألیف: مولی غلامرضا آرنی کاشانی (۱۱۹۲ - ۱۲۶۵ ق)

ابوالفضل حافظیان*

آشنایی با مؤلف کتاب

مولی غلامرضا آرنی از علمای بنام کاشان در قرن سیزدهم هجری است که در علوم اسلامی (فقه، اصول، ادبیات و حدیث) تبخر داشته و آثار ارزنده‌ای از خود به جای گذاشته است. آرنی در خانواده‌ای علمی و مذهبی به سال ۱۱۹۲ قمری در آران متولد شد و مقدمات تحصیلی را در آران گذراند. وی برای تکمیل تحصیلات به عتبات عراق مشرف شد و در محضر عالمان بزرگی همچون سیدعلی طباطبایی و سید محمد طباطبایی و ملا احمد نراقی علوم نقلی را فراگرفت؛ سپس به اصفهان رفت و در حوزه آن شهر، دروس عقلی را از ملاعلی نوری آموخت و نیز به پای درس حجة الاسلام شفتی و میرزای قمی حاضر شد. تلمذ در محضر عالمان بزرگ شیعی، و پشت کار و جدیت ملا غلامرضا در تحصیل و توفیقات الهی، او را به قله‌ای رفیع از علم و عمل رساند. شمار تألیفات آرنی در فنون و علوم مختلف اسلامی از سی کتاب متجاوز است و نسخه‌های آن در

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر.

کتابخانه‌های مشهد، قم و تهران و آران موجود است. ملاغلامرضا آرانی به سال ۱۲۶۵ قمری در گذشت و پیکرش در قبرستان وادی السلام نجف به خاک سپرده شد.^۱

سؤال و جواب‌های فقهی

پرسش و پاسخ در باب مسائل شرعی از اموری است که از دیرباز بین مردم معتقد و پای‌بند به احکام و دستورهای دینی معمول بوده است. گاهی فردی از مقلدان به وسیله مکاتبه یا به طور شفاهی، مشکلات شرعی خود را از مرجع تقلید خود جویا می‌شد و در بعضی اوقات سلاطین و حکمرانان صورت مسائل و استفتائات خود را برای علمای زمان خود ارسال می‌داشتند. در لابه لای کتب و رسائل فقهی این گونه سؤال و جواب‌ها فراوان است. این شیوه پاسخ به مسائل شرعی را فقیهان بزرگ شیعی از قدما داشته‌اند؛ چنان که در آثار شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی و... به این گونه دفترها بر می‌خوریم؛ همان طور که فقهای معاصر نیز در کنار رساله عملیه، پاسخ‌های مسائل شرعی را تنظیم کرده و بعضاً به چاپ رسانده‌اند.

بانگاهی به کتاب الذریعه و فهرست‌های نسخه‌های خطی، می‌توان نمونه‌های بسیاری از کتاب‌های «اجوبة المسائل» یا «جوابات المسائل» را که در بردارنده پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی است به دست آورد.^۲

اجوبة المسائل آرانی

از آرانی دو کتاب به صورت پرسش و پاسخ‌های فقهی به جا مانده است: اجوبة الأسئلة و اجوبة المسائل.^۳

نسخه ناتمامی از کتاب اجوبة المسائل در کتابخانه امامزاده محمد بن هلال آران موجود است. این نسخه در ۴۰۲ صفحه به قطع وزیری بزرگ به خط نستعلیق شکسته و خفی است.

آرانی این کتاب را همچون کتاب جامع الشتات استادش میرزای قمی مشتمل بر ابواب مختلف فقهی قرار داده، و بیشتر بخش‌های کتاب به زبان فارسی نگاشته شده و در برخی موارد سؤال و جواب به عربی برگزار شده است.

ترتیب کتاب، همچون کتاب‌های فقهی شیعه است که از کتاب طهارت آغاز می‌شود و این نسخه تا کتاب وقف را در بردارد.

پاسخ‌های آرانی گاهی به صورت فتوایی و مختصر و گاهی به صورت استدلالی و مفصل است که در

حدّ یک رساله مستقل به ادله و اقوال مطرح شده در مسائل پرداخته است؛ از جمله در کتاب «صلاة» مسأله جمع بین نماز جمعه و نماز ظهر را به تفصیل بحث کرده است. در کتاب «بیع و معاملات» رساله مفصلی درباره بیع فضولی نگاشته و در همان کتاب بحث مبسوطی درباره مسأله غنا ارائه کرده است. از جمله مطالب قابل توجه در این کتاب، بحث درباره شهادت ثالثه در اذان است که در کتاب صلاة آمده است، و نیز مسأله تبعیض در تقلید به طور نسبتاً مفصلی مورد بررسی قرار گرفته است. در کتاب «الصوم» به بررسی قول منجم در ثبوت هلال ماه رمضان پرداخته و بحثی راجع به خواندن شعر در ماه مبارک رمضان به میان آورده است. مطالب ارزنده و مهمی در کتاب «الجهاد» مطرح کرده که به خوبی بیانگر اندیشه سیاسی وی است. معرفی این بخش از کتاب خواهد آمد. مباحث امر به معروف و نهی از منکر و کتاب الحج از دیگر مباحث دارای اهمیت کتاب است. در مقاله حاضر بخش هایی از کتاب الجهاد ارائه می شود.

رساله های جهاد به علما و فتاوی جهاد به آرانی

قدرت و نفوذ علمای دینی در بین مردم همواره عامل مهمی در حفظ و حراست از دین و آیین و تمامیت ارضی و امنیت در بلاد اسلامی بوده است. شواهد بسیاری به روحیه حماسی و اهتمام فقیهان شیعه به مسائل اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ دلالت دارد؛ از آن جمله دوران جنگ های ایران و روس است که به دو دوره مهم تقسیم می شود: دوره اول از سال ۱۲۱۸ قمری آغاز شد و در سال ۱۲۲۹ قمری با امضای عهدنامه گلستان پایان یافت و دوره دوم در سال ۱۲۴۱ قمری شروع شد. طولانی شدن جنگ در دوره اول و تحریک و تهییج مردم برای حضور در جنگ برای دوره دوم، سران حکومت را با مشکلات عدیده ای از جمله مشروعیت جنگ مواجه ساخت. شاه قاجار و ولی عهد او عباس میرزا و همچنین قائم مقام اول میرزا عیسی فراهانی و قائم مقام دوم میرزا ابوالقاسم فراهانی به فکر استمداد جستن از نیروی معنوی و نفوذ فوق العاده علما بر مردم افتادند تا با صدور فتاوی جهاد از سوی علما سرنوشت جنگ تغییر یابد؛ از این رو فتحعلی شاه طی فرمانی از میرزا بزرگ قائم مقام خواست تا از علمای شیعه فتوایی مبنی بر لزوم جهاد علیه دشمنان اسلام بگیرد. علما نیز واکنش مناسبی در برابر تجاوزات آشکار روس نشان داده و رسائل متعددی جهت ترغیب مردم به حضور در جنگ نگاشتند.

به گفته عبدالرزاق دنبلی در مآثر سلطانیه «در اندک مدت رسائل عدیده از اطراف و جوانب در رسید، در

رسالة شیخ جعفر و آقاسید علی که در رأس و رئیس مجتهدان بودند صراحتاً تعیین نیابت امام و وکالت فقهای ذوالعز و الاحترام در این مقام نگاشته و به دلایل واضحه و براهین ساطعه تصریح نموده که امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است.^۴

بدین ترتیب در پاسخ مثبت به درخواست فتحعلی شاه بسیاری از علما و مراجع تقلید، از جمله میرزای قمی، شیخ جعفر کاشف الغطا و سید محمد مجاهد، رساله هایی در وجوب جهاد ایرانیان بر ضد روس ها به نگارش در آوردند. میرزا بزرگ قائم مقام مجموع رساله ها و فتاوی جهادیه علما را جمع آوری کرد و آن را رساله «جهادیه»^۵ نام گذاشت. نگارش رسائل جهادیه گونه ای از ادبیات و آثار اسلامی را تشکیل داد که از آن می توان به «ادب جهادی» یاد کرد.

جنگ با «روس منحوس» به تعبیر علما، جهاد برای «حفظ بیضه اسلام» بود و از آن به عنوان «جهاد فی سبیل الله» یاد شد.

فتاوی جهادیه با تشدید شور و احساسات دینی موجب انگیزه بیشتر مردم در دفاع از ایران و حضور فعال علما در مسائل سیاسی و اجتماعی شد.^۶

رسالة حاضر از جمله رسائل جهادیه است که در دوران جنگ ایران و روس نگاشته شده است. یکی از مهم ترین بخش های اجوبة المسائل، کتاب الجهاد است که در آن سؤال و جواب های متعددی درباره جنگ بین ایران و روس مطرح شده است. از جمله نکات برجسته کتاب الجهاد، بحث مفصلی است به زبان عربی، درباره معنای جهاد و اقسام و شرایط آن، و نیز مطالب مبسوطی در تشریح مراد از حفظ بیضه اسلام و موارد استعمال منافع اراضی خراجیه و مسائل گوناگونی که در مورد جنگ ایران و روس پرسش شده و آرائی بدان ها پاسخ گفته است.

در این مقاله شانزده سؤال و جواب از کتاب الجهاد را، که ارتباط با مسائل سیاسی و دیدگاه و اندیشه اجتماعی آرائی داشته انتخاب کرده ایم.

گزیده رساله جهادیه

سؤال: چه می فرمایند در خصوص کسی که مقابله با کفار نموده، مقاتله می نماید هر چند در اول امر قصد باطل داشته باشد و لیکن حال اگر رجوع و معاودت نماید موجب جرأت کفره می شود و بدون اعانت اموال و افراد مسلمین و یا تألیف قلوب مخالفین و آرامنه بر مقاتله قادر نیست، می تواند شرعاً تدارک خود را هرگاه مسلمین به رضای خود ندهند [با] الحاء فراهم آورد یا نه؟

مالیات و عوارضاتی که گرفته می‌شود و صرف دفاع کفار می‌شود چه صورت دارد، جایز است یا نه؟ و هرگاه جایز باشد اخذ این وجوه به جهت صرف دفاع و صرف هم بشود و لکن نیت اخذ کردن و صرف نمودن محض اعانت اسلام باشد.

آیا نماز قصر است یا اتمام؟ و مسلمین مقتولین در جنگ کفره روسیه [را] بدون کفن و غسل می‌توان مدفون نمود یا نه؟

جواب: آنچه وظیفه ماست در جواب این مسائل این است که هرگاه کفار بخواهند تسخیر کشور مسلمین کنند و اذیت به ایشان برسانند و بلاد و اموال آنها را متصرف شوند، دفاع آنها واجب است، الأقرب فالاقرب.

و خروج اراضی خراجیه در مذهب ما موضوع است از برای مصالح عامه مسلمین و از اعظم آنها اعانت مجاهدین است و مدافعین از اسلام نوعی هستند از مجاهدین، و به مصرف ایشان رسانیدن جایز است و آن موکول به نظر امام عادل و بعد از غیبت امام عادل، حاکم شرع یعنی مجتهد عادل نایب امام است در تعیین مقدار و رسانیدن به آن مصرف و حقیر به قدر حصه خود راضی‌ام که به قدر رفع حاجت مجاهدین و مدافعین به ایشان داده شود، از وجوه مالیات یعنی خراج اراضی خراجیه و برایشان حلال است گرفتن.

و سفر ایشان به این قصد مباح است و نماز و روزه را قصر می‌کنند و مسلمین مقتولین در این دفاع که به قصد محافظت دین اسلام است در حکم شهیدند در ثواب و فضیلت و هر گاه در معرکه قتال کشته شوند، یعنی در میدان جان بدهند، اظهر این است که غسل و کفن کردن ساقط است و به همان جامه‌های خود نماز بر آنها می‌کنند و دفن می‌کنند و پوستین و چکمه را می‌کنند و با سایر جامه‌ها دفن می‌کنند.

سؤال: در شریعت نبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهاد به چند معنا اطلاق می‌شود؟ و چند قسم است؟ و جهادی که اذن امام عَلَيْهِ السَّلَام در آن شرط است و جهادی که اذن امام در آن شرط نیست، کدام است؟

جواب: اما اطلاق لفظ جهاد و استعمال آن در مطالب شرعیّه اعم از این که به عنوان حقیقت باشد یا مجاز، پس آن بسیار است: بعضی از آن باب است که پای موت در میان نیست اصلاً، مثل احیای سنت نبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مهجور شده باشد، و مثل مجادله با نفس و اجتناب از متابعت قوه شهوی و غضبی و پیروی عقل که آن را جهاد گفته‌اند، بلکه جهاد اکبر، و همچنین حُسن تبعل و خوش رفتاری زن با شوهر که آن را نیز جهاد گفته‌اند و امثال اینها.

و یا این است که پای موت در میان است و آن نیز بر دو قسم است: یا این است که پای جنگ و جدال

و قتال در میان نیست، مثل این که فرموده‌اند که هر کس در غربت بمیرد شهید است، و همچنین کسی که غرق شود یا خانه بر سر او خراب شود یا به آزار شکم بمیرد یا زنی که در نفاس بمیرد، چون شهادت حقیقی منفک از جهاد نمی‌شود، پس گویا اطلاق جهاد بر آنها شده باشد، و لکن مثال‌ها خارج از اطلاق لفظ جهاد است، هر چند لازم داشته باشد آن را.

و یا این است که پای جنگ و جدال در میان است و این هم چندین قسم است که اطلاق جهاد در لسان اهل شرع و در اخبار در بعضی جاها بر آنها شده [است]:

یکی جهادی است که پیغمبر ﷺ یا امام علیؑ را امر کند که با کفار جنگ کند در زمان حضور و با اذن او یا اذن نایب خاص او که تعیین کرده باشد برای جهاد، خواه محض از برای دعوت به اسلام باشد یا از برای دفع کفار هرگاه ایشان سبقت کنند بر جدال، خواه این جهاد با مشرکین باشد و خواه با اهل کتاب یعنی یهود و نصارا و مجوس هم در حکم آنهاست.

و دوم آن که جنگ و جدال با اهل بغی باشد به اذن امام یا نایب خاص او، و مراد از اهل بغی جماعتی هستند از مسلمین که بر امام زمان خود خروج کنند، مثل جنگ‌هایی که معاویه و طلحه و زبیر و اهل نهروان با حضرت امیرالمؤمنینؑ کردند.

سیم آن است که در زمان غیبت امام کفار هجوم کنند بر اهل اسلام و مقصود آنها یا تلف کردن اصل اسلام باشد که می‌خواهد دین اسلام از میان برخیزد یا آن که بر سر جمعی از مسلمانان می‌روند به قصد قتل و نهب* و غارت، و همچنین هرگاه در زمان ظهور امام علیؑ باشد و لکن فرصت اذن از امام عادل یا نایب خاص او نباشد، این قسم هم اطلاق جهاد بر آن شده [است].

چهارم، دفاع از جان و عرض و مال است، هر چند آن دشمن نه کافر باشد و نه باغی، مثل دزد متقلب و قطاع الطریق و غیر آنها، و از این باب است اسیری که در میان کفار باشد و جمعی دیگر از کفار با این جماعت که اسیر در میان آنهاست دشمن باشند و بر سر آنها بیایند که آن اسیر هم در این صورت جنگ می‌کند و قتال و دفاع می‌کند؛ اما به قصد دفاع از نفس خود نه از برای کمک کفاری که در میان آنهاست.

هرگاه این را دانستی، پس بدان که آن جهادهایی که پای قتال در میان آن نیست همه آنها معانی مجازیه است و اطلاق جهاد و شهادت بر آنها مجازی است و مراد از اطلاق جهاد بر آنها این است که شبیه جهادند در فضیلت و ثواب.

* نهب: تاراج، غارت کردن.

و اما این اقسامی که پای جنگ و قتال در میان آنها هست، پس آن جهاد که با کفار است به قصد این که آنها را دعوت به اسلام کنند یا با یاغیان است، یعنی جمعی از مسلمین که اظهار عداوت و سرکشی با امام زمان می‌کنند، پس اینها جهاد حقیقی هستند و اذن امام در اینها شرط است و همچنین هرگاه کفار هجوم کنند بر مسلمین و ممکن باشد که به اذن امام جنگ کنند، باز بدون اذن امام نمی‌کنند هر چند برای دعوت به اسلام نباشد و محض برای دفع آنها باشد، و در غیر این اقسام حضور و اذن امام شرط نیست و آنچه از احکام حضور و ظهور امام است دانستن آن الحال برای ما مهم نیست. آنچه برای ما مهم است دانستن دو چیز است: یکی، مسأله این که کفار هجوم کنند بر سر مسلمین به قصد برانداختن ریشه اسلام یا از برای قتل و غارت جمعی از مسلمین هر چند منظور آنها تغییر دین و برانداختن اسلام نباشد، و دوم، مسأله دفاع است، و در این دو تا نه اذن امام شرط است و نه اذن مجتهد جامع الشرایط و لکن مسائل و احکام این دو قسم را باید دانست که موافق حق کرده باشد؛ همچنان که مسائل عبادات و معاملات همه را باید دانست و احتیاج به رجوع به مجتهد در احکام غیر آن است که اذن مجتهد در قتال و دفاع شرط باشد.

سؤال: در این اوقات که طایفه منحوسه روسیه به جانب ممالک محروسه ایران و سایر بلاد مسلمانان آمده، همت بر تسخیر بلاد اسلام گماشته و مانع از اجرای احکام دین سید انام می‌باشند، دفع ایشان شرعاً واجب و لازم است با ظن غلبه مسلمین بر ایشان یا نه؟

جواب: هرگاه منظور ایشان تغییر شرایع و احکام اسلام یا اذیت به نفوس و اعراض مسلمانان و نهب و غارت اموال ایشان است، بلی واجب است؛ لکن علی الأقرب فالأقرب و در هر طبقه از اقرب هرگاه جمعیتی هست که به بعض آنها کفایت در دفاع حاصل شود، بر هر یک از طوایف آنها واجب کفایی است و هرگاه جماعتی که نزدیک به آنها هستند کفایت نمی‌کند بر آنهايي که نزدیک‌ترند به آنها، واجب است امداد به عنوان وجوب کفایی و اگر کفایت حاصل نشود الا به اجتماع جمیع بر همه واجب می‌شود که امداد کنند و متعین می‌شود.

سؤال: در صورتی که دفع کفره روسیه واجب شد، اگر دفع ایشان ممکن نشود مگر به اتفاق جمیع مسلمین، آیا بر همگی واجب و لازم است که کمک و اعانت و کوشش نمایند در جهاد و قتال با ایشان یا نه؟
جواب: جواب این از مسأله سابقه معلوم شد.

سؤال: در صورتی که دعوا و قتال و جهاد با ایشان که به قصد مال و عرض و اسر و قتل مسلمین و تسخیر جمیع بلاد اسلام آمده‌اند، شرعاً واجب شد ثواب مجاهدین و مقاتلین در این قتال با ثواب مجاهدین بین یدی امام علیه السلام تفاوتی دارد یا نه؟ و کسی که به نیت قربت در این دعوا کشته شود او را شهید می‌توان گفت یا

نه؟ و آیات و احادیثی که در فضایل و ثواب جهاد نازل و وارد است بر این هم شامل است یا نه و آیا عموم اوامر وارده از شارع در باب جهاد بر این قسم هم تعلق گرفته است یا نه و آیا این مدافعه و مجاهده بر عبد و مرأه هم لازم است یا نه؟

جواب: شکی نیست در این که هرگاه کسی که قتال می‌کند با این جماعت در صورتی که مقصود ایشان تغییر احکام اسلام و تبدیل دین خداست یا مقصود ایشان قتل و غارت و نهب مسلمین است، صادق است بر او که قتال می‌کند فی سبیل الله، هرگاه نیت او خالص باشد از برای خدا و حفظ دین خدا و حفظ مسلمین از برای خدا؛ پس هر حدیثی که دلالت می‌کند بر فضیلت قتال در راه خدا، دلالت می‌کند بر فضیلت این قتال خاص، چنان که روایت شده به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

إِنَّ جِبْرِيْلَ أَخْبَرَنِي بِأَمْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَ فَرِحَ بِهِ قَلْبِي، قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ غَزَا مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صَدَاعٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ شَهَادَةً.^۷

به مضمون همین است روایت معتبر دیگر و همچنین چندین خبر معتبر دیگر است در عموم فضیلت از برای مقاتله فی سبیل الله، و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده قال، قال رسول الله:

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ.^۸
و در روایت دیگر باز به همین مضمون و در آخر این است:

و فَوْقَ كُلِّ عَقُوقٍ عَقُوقٌ حَتَّى يَقْتَلَ أَحَدٌ وَالِدِيهِ فَإِذَا قُتِلَ أَحَدٌ وَالِدِيهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عَقُوقٌ.^۹

که از این روایت‌ها بر می‌آید که فعل نیکی بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیست، و ظاهر این است که علت بالاتر از همه خوبی‌ها بودن همان کشته شدن در راه خداست، پس باید فرقی ما بین حضور امام و عدم آن نباشد.

اگر بگوییم چه می‌شود که در این جنس عمل نیک بعضی از افراد آن بالاتر از بعضی دیگر باشد، زیرا که از این روایات همین رسید که این نوع عمل بهتر از سایر اعمال است و این منافات ندارد که بعض افراد آن مثل جهاد در حضور امام بهتر باشد از قتال در غیبت او.

گوییم این سخن را در زمان غیبت هم می‌توان گفت، یعنی گاه است که گفته شود که قتال در زمان غیبت افضل باشد، چون حضور امام و ظهور معجزه، تأثیر نفس شریف امام در مبادرت به امثال و حصول یقین به حقیقت مدخلیت تمام دارد در امثال و فرمان برداری که آن در زمان غیبت نیست؛

پس اجر این عمل در زمان غیبت بیشتر خواهد بود؛ چنان که در اخبار وارد شده است در مدح ایمان به غیب و معصومین فرموده‌اند به اصحاب که کسانی بعد می‌آیند و به مجرد این که سیاهی در سفیدی می‌بینند، یعنی احادیث ما را می‌بینند در کتاب‌ها و به آنها عمل می‌کنند، زیرا که فرق واضح است ما بین آن که کسی حکم را مشافهه از امام علیه السلام بشنود یا آن که حدیثی از او روایت شود و به آن عمل کند که یقین این شخص اقوامی شود به معاد و حساب. پس کسی که جان خود را در غیبت امام علیه السلام در راه خدا بدهد، افضل خواهد بود از آن که مثل امیرالمؤمنین علیه السلام اسدالله الغالب با ذوالفقار دو سر و زبان معجز بیان و عسکر بی حد و پایان در بالای سر او باشد، پس لا اقل می‌گوییم که ثواب آنها مساوی باشد، اما افضلیت آن از کجا؟

و اما سؤال از این که آیا مقتول در این دفاع را شهید می‌توان گفت یا نه؟ اگر مراد این است که ثواب شهید دارد یا نه، پس جواب آن از آنچه گفتیم ظاهر می‌شود، زیرا که هرگاه در قطره بارانی به او رسیدن و صداعی حاصل شدن ثواب شهادت داشته باشد،^{۱۰} چگونه می‌شود که در مقتول شدن ثواب شهادت را نداشته باشد؟

و اگر مراد این است که آیا شهید حقیقی است که احکام شهید بر او مترتب شود، از سقوط غسل و کفن و حنوط؛ پس هر چند ثبوت شهید بودن حقیقی را ثابت ندانیم و لکن اظهر این است که در احکام مثل شهید است؛ چنان که از اطلاق احادیث معتبره مستفاد می‌شود که هر کس در راه خدا کشته می‌شود غسل و کفن و حنوط از او ساقط می‌شود. هرگاه مسلمانان به او برسند در حالی که رمقی از او باقی نباشد، و اظهر هم در نزد حقیر این است؛ چنان که جماعتی از اصحاب قائل شده‌اند، هر چند اشهر عدم سقوط است که از غیر کسی که به اذن امام عادل کشته شده باشد.

و اما سؤال از این که آیا عموماً آیات و اخبار وارده در جهاد تعلق به این قسم گرفته یا نه؟ پس می‌گوییم: اما آیات قرآنی، پس [قول] حق تعالی «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظة»^{۱۱} دلالت بر آن دارد به عموم که خطاب به مؤمنین شده که قتال کنید با کفاری که در پهلوی شما هستند و باید که ببینند در شما غلظت و درشتی، و شیخ طبرسی در مجمع البیان تصریح کرده [است]. و اما اخبار، پس دلالت می‌کند بر آن خصوص صحیحۀ یونس عن ابی الحسن الرضا علیه السلام که ترجمه آن این است که یونس عرض کرد به خدمت آن حضرت که فدای تو شوم مردی از موالی تو به او خبر رسید که مردی هست که شمشیر گرفت از مرد و جاهل بود به حقیقت امر جهاد یعنی جهاد، پس آن مرد آمد و اسب و شمشیر گرفت از مرد و جاهل بود به حقیقت امر جهاد یعنی نمی‌دانست که جهاد بدون اذن امام عادل جایز نیست، پس رفقای او به او رسیدند و گفتند که جهاد با

این جماعت مخالفین جایز نیست و امر کردند او را که اسب و شمشیر را به صاحبش رد کن؛ پس حضرت فرمود که باید چنین کند، یعنی باید رد کند. یونس گفت که آن شخص طلب کرد آن مرد را که شمشیر و اسب داده بود او را نیافت؛ پس گفتند به او که مرد رفته است. آن حضرت فرمود که این مرد مرابطه کند، یعنی در سرحد کفار باشد که مسلمین را با خبر کند از دشمن و جنگ و قتال نکند. یونس گفت در کجا رباط کند در مثل قزوین و دیلم و عسقلان و امثال اینها از سرحدات؟ آن حضرت فرمود: بلی. عرض کرد آیا جهاد بکنند؟ فرمودند: مگر ترسد بر ذریات مسلمین، در آن وقت جایز است. آیا چنین می‌دانی که اگر روم داخل شوند بر مسلمین سزاوار نیست که مانع آنها شوند؛ پس فرمود که مرابطه کند و مقاتله نکند، پس اگر بترسد بر بیضه اسلام و مسلمین، آن وقت قتال کند؛ پس قتال او از برای خود او باید باشد، یعنی تکلیف خود را به عمل آورد و آن قتال نیست از برای آن سلطان مخالف. گفت که پرسیدم از آن حضرت که اگر دشمن بیاید باز جایی که او مرابطه کرده چه کند؟ فرمود: مقاتله کند و دفع از بیضه اسلام نه از آن جماعت به جهت این که از مندرس شدن و مضمحل شدن اسلام حاصل می‌شود اندراس محمد ﷺ و در بعضی نسخه‌ها ذکر محمد ﷺ و بعضی دیگر از اخبار هم هست که دلالت دارد که ذکر آنها موجب تطویل است.

و اما سؤال از وجوب مدافعه بر عبد و مرأه، بلی واجب است هرگاه احتیاج به آنها هم رسد و اما سایر احکام جهاد از باب غنیمت و قسمت آن و فرار از آن پس بعد می‌آید.

سؤال: در صورتی که این طایفه به قصد تسخیر بلاد اسلام و اجرای احکام کفر بین المسلمین و سایر الانام و منع اجرای احکام اسلام و قصد نهب و غارت و اسر و قتل مسلمین آمده باشند و دفع ایشان حسب الشرع بر جمیع مسلمین و مؤمنین لازم و واجب شرعی باشد، چون بدون رئیس و بزرگی که بسط ید داشته باشد، امر و نهی او در میان مجاهدین و مقاتلین مطاع باشد ممکن نیست، آیا شرعاً جایز است در این صورت که شخصی به اذن مجتهد جامع الشرائط که نایب عام امام است در ایام غیبت مباشر ریاست و لشکر کشی و سرحد داری گردیده در دفع دشمن دین مبین کوشش و سعی نماید؟

جواب: شکی در جواز آن نیست، هرگاه باعث تعطیل قتل و تأخیر آن نشود، چون او اعرف است به احکام و فی الحقیقه این مراجعه به مجتهد است برای دانستن طریقه و احکام این مقاتله و الا پس آن تکلیف است بر آنهايي که نزدیک به آن کفارند الأقرب فالأقرب به نهجی که سابق مذکور شد، و اگر مراد رجوع به اوست در اصل کیفیت مقاتله و محاربه، پس اهل آن عمل اعرفند به آن از اغلب مجتهدین.

سؤال: در این ایام غیبت امام علیؑ در این قسم از مجاهده و مدافعه، آیا اذن خاص مجتهد جامع

الشرايط شرط است يا نه؟

جواب: نه، شرط نيست.

سؤال: بعد الحكم بوجوب هذا القسم من الجهاد في هذه الصور، آیا این مجاهده و مقاتله به حسب

طبقات مسلمين بر که اوجب و الزم است؟

جواب: پيش گفتيم که آن واجب است بر اقرب فالأقرب.

سؤال: بر همه عالم این مشخص است که کفره روسيه را دولت و مملکت و عده و رياستي می باشد که به

لشکر جزوی و در مدت قليله دفع ايشان در حيز امکان نيست و موقوف بر ترتيب اسباب و اسلحه جنگ از

توپ و تفنگ و علم و طب و ساير ادوات است، آیا اينها داخل مصالح مسلمين است و مال معدّ بر مصالح

مسلمين را بر آنها صرف می توان نمود يا نه؟

جواب: بلى، این هم از مصالح مسلمين است؛ اما سخن در این است که تصرف در آن اموال و به

مصرف رساندن آن کار کيست و آیا بدون اطلاع حاکم شرع در زمان غيبت می توان تصرف کرد يا نه و

تحقيق آن بعد از این می آيد.

سؤال: آیا زکات ماليه و مال امام عليه السلام را بر مصارف دفع دشمن دين ميبين که بر مسلمين و مؤمنين

آمده اند، به اذن مجتهد جامع الشرايط می توان رسانيد يا نه؟

جواب: اما زکات مال، پس اظهر این است که در مطلق راه خير از باب سهم فی سبيل الله می توان

رسانيد و این امر از اعظم و جوه راه خير و فی سبيل الله است، و لکن اشکال در این است که آیا فقر در

آن شرط است يا نه؟ اظهر در نظر حقير این است که شرط است؛ اما نه به این معنا که فقر مطلق باشد،

بلکه هر چند غنی باشد، و لکن به جهت این معنا فقير باشد؛ پس کسی که قوت سالیانه و مؤونه سال

دارد اما زايد بر آن که صرف این راه کند ندارد، می توان از باب سهم فی سبيل الله از زکات مال به او داد

و این منافات ندارد با آن که پيش گفتيم که واجب است بر مال دار عاجز از قتال این که از عين المال

خود امداد کند قادر بر قتال فقيری را که عاجز است از تحصيل مايحتاج حرب. در دادن این زکات در

این راه اذن مجتهد عادل ضرور نيست، و اما حصه امام از خمس، پس در نزد حقير این است که بايد به

فقرای بنی هاشم داد از باب تتمه مؤونه و به این مصرف نمی توان رسانيد و آن هم به اذن مجتهد

عادل با امکان.

سؤال: در صورتی که این مجاهده و مدافعه واجب و لازم گردید شرعاً، آیا کسانی را که در این تهاون و

تخاذل نموده ترک واجب می نمايند از باب امر به معروف اجبار بر امتثال این امر می توان نمود يا نه؟ آیا

کسانی که تهاون و خود داری می نمايند عاصی و معاقب اخروی هستند يا نه؟

جواب: بلی این از اعظم انواع معروف است و ترک آن از اعظم انواع منکر و جایز است، بلکه واجب است مؤکداً بر کسی که جامع شرایط امر به معروف و نهی از منکر باشد عمل به آن.
سؤال: چون مجاهده با این طایفه منحوسه موقوف به تعلیم و تعلّم انداختن توپ و تفنگ و سایر آلات و ادوات حربیه کفره است، تعلیم و تعلّم جایز و مباح است یا نه؟ و مع الجواز اجبار بر تعلیم و تعلّم از باب مقدمه واجب واجب است یا نه؟

جواب: اصل معرفت اسب تاختن و تیر انداختن جایز و مشروع و همچنین گرو بستن در آنها حلال است و فایده آن همین استعداد از برای قتال کفار و دشمن است و لکن به تفصیلی که در کتب فقها مذکور است در مرکوب که چه چیز است و کدام تیر است هر چند که تیر توپ و تفنگ داخل آنها نیست که گرو بستن آن حلال باشد؛ لکن تعلیم و تعلّم آن در صورتی که موقوف باشد دفع دشمن بر آن جایز، بلکه واجب است و در صورت وجوب امر به آن از باب امر به معروف با شرایط آن واجب است و آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»^{۱۳} اشاره به آن دارد، یعنی مهیا کنید برای کفار هر قدر توانایی داشته باشید از قوه از رباط خیل، و در حدیث است از رسول خدا ﷺ که مراد از قوه رمی است یعنی تیر اندازی و رباط الخیل تفسیر شده است به این که اسب را ببندند و علف بدهند و چاق کنند از برای دفع دشمن و بعضی آن را تفسیر به مرابطه کرده‌اند و لفظ «ترهبون به عدو الله و عدو لکم» به منزله علت است، یعنی این کار را بکنید از برای این که بترسانید دشمن خدا و دشمن خود را،^{۱۴} پس هر چه به آن ترساندن حاصل شود همه خوب است.

سؤال: آیا بر کفار و اهل کتابی که در این دعوا و مجاهده، مدد اهل اسلام در دفع کفار از مسلمین می‌نمایند حکم «مؤلفه قلوبهم» جاری است یا نه؟

جواب: ثبوت سهم مؤلفه قلوبهم از اصناف مستحقین زکات بعد از زمان غیبت امام ائمه بر حقیر ظاهر نیست؛ لکن مضایقه ندارم که از سهم فی سبیل الله به کفار داده شود به جهت اعانت مسلمین و تقویت دین اسلام.

سؤال: آیا اهل کتابی که در این صورت با طایفه روسیه اتفاق نموده بر سر قتل و اسر و نهب اموال مسلمین همداستان شده‌اند از ذمه خارج و قتل نفوس و نهب اموال و اسر و خرید و فروش ایشان جایز است یا نه؟

جواب: ظاهر این که هرگاه مجبور نباشند و به اختیار خود با مسلمین حرب می‌کنند از ذمه خارجند و قطع نظر از آن که داخل محارب و قطع طریقند داخل کفار حربی‌اند و حرمتی از برای ایشان باقی نمی‌ماند، قتل ایشان در حال حرب جایز و اسر و نهب اموال ایشان هم جایز باشد.

سؤال: آیا در این صورت که خوف هجوم و غلبه مشرکین است بر بلاد مسلمین، وجوب مدافعه و مجاهده با آنها فوری است یا نه؟ و در صورتی که فوری باشد مجاهده، ترک نمودن حج و زیارت عتبات عالیات چه صورت دارد؟

جواب: در صورتی که موسم روانه شدن قافله حاج مدافعه با کفار واجب شود، به این معنا که رفتن حج باعث تعطیل مدافعه شود، در این جا در حکم آن است که دو واجب مضیق بر مکلف جمع شود، محتاج باشد به مرجحی در تقدیم احدهما و ظاهر این است که در این جا در صورت تعیین وجوب دفاع بر مستطیع حج، دفاع را باید مقدم داشت بر حج، و حکم زیارت هم از این جا معلوم شد هرگاه بر او واجب شده باشد به نذر و شبیه آن، چه جای زیارت مستحب.

سؤال: در صورتی که پادشاه اسلام حکم و مقزر فرمایند، به نحوی که الحال حکم پادشاهی شرف صدور یافته است که علما و فضلا به امر مدافعه و مجاهده مشغول نگردیده خودشان را معاف دانند؛ در این صورت اگر یکی از علما خواهد که محض تحصیل ثواب جهاد و تحریر مسلمین در زمره مجاهدین منسلک و متلبس به لباس اهل سلاح شود جایز است یا نه و در این صورت آیا از ذی خود بیرون آمده، خلاف مروّت کرده است یا نه؟ و کسی از علما که خود بنفسه متوجه جهاد نگردیده، لکن در بلاد و امصار مسلمین را تحریر بر جهاد می نماید ثواب جهاد را می یابد یا نه؟

جواب: بلی جایز است و آنچه گفته اند که فقیه هرگاه متلبس به لباس جندی شود منافات دارد با مروّت، در غیر صورت قتال و دفاع مشروع است، کدام عالم از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر است که اسلحه بر خود می آراست و اقدام به جهاد می نمود و الدال علی الخیر کفاعله، ان شاء الله.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آشنایی بیشتر با زندگی وی مراجعه کنید به مقاله آقای سلمانی آرنی منتشر شده در مجله کیهان اندیشه، ش ۷۳ ص ۱۸۸ - ۱۹۰.
۲. ر.ک: آغا بزرگ تهران، الذریعه، ج ۵، ص ۲۱۳ - ۲۴۰؛ فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۲ و ۲۳؛ راهنمای فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۹۲ - ۹۵.
۳. فهرست نسخه‌های خطی در کتابخانه امامزاده محمد هلال آران کاشان، چاپ شده در مجله وقف میراث جاویدان، ش، ص ۵۷.
۴. مآثر سلطانیه، ص ۱۴۵.
۵. رساله جهادیه مذکور ضمن منشآت قائم مقام فراهانی به چاپ رسیده است.
۶. ر.ک: کتاب جهادیه، به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی و نصر الله صالحی (اداره انتشار اسناد، ۱۳۷۵ ش). نمونه هایی از رساله‌های جهادیه در دفتر اول و دوم میراث اسلامی ایران و مجله حکومت اسلامی (ش ۳، بهار ۱۳۷۶) به چاپ رسیده است؛ و نیز ر.ک: کتابشناسی جهاد از عبدالجبار رفاعی، مجله آینه پژوهش، ش ۳ و ۸.
۷. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ص ۱۱، باب اول، حدیث ۴.
- ۸ و ۹. همان، ص ۱۶، باب اول، حدیث ۲۱.
۱۰. همان، ص ۱۱، باب اول، حدیث ۴.
۱۱. توبه (۹) آیه ۱۲۳.
۱۲. محمد بن حسن حرّ عاملی، پیشین، ص ۲۹ و ۳۰، باب ۶، حدیث ۲.
۱۳. انفال (۸) آیه ۶۰.
۱۴. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۵۲ و ۸۵۳؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۶۵.